

## اهورا مزدا و اهریمن در اساطیر ادیان کهن ملل هندواروپایی و سامی - سومری

برای شناخت اهورا مزدا و اهریمن باید اساطیر مربوط به خدایان هندواروپایی و بابلیان سومری و اکدی را به طور دقیق و اساسی مورد بررسی قرار داد و این کاری است که تا به حال به طور اصولی انجام نشده است. در این راه ایرانشناسان تنها مقایسه ای بین نام اهورامزدا با اسرمزش ("آشوربزرگ"، خدای قبیله ای آشوریان) و یهوه ("ای آن که او" یعنی خدای قبیله ای یهود) انجام داده اند که هر دو مورد به بیراهه رفتن بوده است گرچه تمثال اهورامزدای داریوش با اسرمزش آشوریان شباهت پیدا کرده است. در مورد دوم باید توضیح داد که مسلم به نظر می رسد که نام یهوه (ای آنکه او) و همچنین نام الله اکبر مسلمین از ترجمه ظاهری عبری و عربی نام ایزد بزرگ سومری انلیل (خدای آسمان و باد بابلیها) پدید آمده است چه این نام که در اصل به معنی خدای باد است می توانست در زبانهای سامی به شکل ظاهر سومری آن ترکیبی از "ان" (به درستی که)، "لا" (نه) و "ایل" (خدا) به شمار آید یعنی همان مفهومی که شکل تکمیلی آن در اسلام کلمه تشهد شده است و لابد قبل از محمد نیز وجود داشته است یعنی همان اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که خدایی به جز الله وجود ندارد که این معنی در مورد یهوه یهودیان و یاهوی درویشان نیز صدق می کند. گفتنی است انلیل بابلیها خدای موفق جنگ نیز به شمار می رفته است در سرودی در مورد وی چنین آمده است.

بدون انلیل، کوه بزرگ، هیچ شهری احداث و هیچ آبادی برپا نمیشود، هیچ آخوری ساخته و هیچ آغلی بنا نمیشود، هیچ شاهی بر تخت تکیه نمی زند و هیچ کاهنی زاده نمیشود، رودخانه ها سیلابشان را جاری نمیسازند، ماهیان دریا در نزارها تخم نمی گذارند، مرغان هوا در زمین وحشی آشیانه نمی سازند، ابرهای انبوه در آسمان باران نمی بارند، گیاهان و علفها، افتخار دشتهای نمی رویند، غلات در کشتزارها و مرغزارها جوانه نمیزند، و درختانی که در جنگلهای کوهستانی، کاشته شده اند میوه نمی دهند، بعداً قدرت انلیل به مردوک، خدای مار و گوساله شکل رب النوع آفتاب تفویض میشود که در این حال وی را مردوک انلیل نامیده اند که در سرودی وی را چنین معرفی نموده اند:

اعضای به نحوی باور نکردنی بی نقص بود. نا مناسب برای فهم و دشوار برای درک. عدد چشمانش چهار و عدد گوشه‌هایش نیز چهار بود. وقتی لبانش را تکان ما داد لهیب آتش از آن میجست. هر چهار عضو شنوایی اش بزرگ بود. و هر چهار عضو بینائی اش همه چیز را نظاره می کرد. او مغرورترین خدایان و قامتش از همه بلندتر بود. اعضای بدنش بسیار درشت و هیکلش بی نهایت عظیم بود.

این بینش بابلی که خدایان چشم و گوشهای متعددی دارند به ادیان کهن ایرانی و هندی راه یافته برای مثال برهما صاحب چهار، پنج سر و اژی دهاک ماردوش ایرانیها یعنی همان مردوک صاحب سه پوزه، سه کله و شش چشم به شمار آمده است. در مورد مطابقت یهوه با انلیل مردوک باید گفت که وی در تورات ملقب به صباوت یعنی خداوند لشکرهاست که این ویژگی مختص انلیل مردوک (انلیل مارشکل) یا همان آشورمردوک (ضحاک ماردوش) بوده است. پس بی جهت نیست که ایرانیان ضحاک ماردوش (آشورمردوک) را فرمانروای اساطیری تازیان (یعنی صحراگردان سامی عرب و یهود) به شمار آورده اند. گفتنی است که معنی لفظی نام آشور خدای قبیله ای و جنگ آشوریان شاد و خندان (ضحاک) و گردنده و بیننده است. پس محبوبیت و معروفیت طولانی انلیل مردوک خدای بابلی به نواحی یهودی و عرب نشین مجاور بین النهرین رسیده و ایشان این خدای را تحت نام یهوه صباوت و الله اکبر قاسم الجبارین مجزا از هم پرستش نموده اند. حال برگردیم برسر موضوع جستجوی نظایر هندواروپایی اهورامزدا و اهریمن که در این باب خصوصاً در نزد هندوان منابع غنی ای به یادگار مانده است. در نزد آریائیان هندی تثلیث وارونه (فراگیرنده، خدای دانای آسمان)، میثره (خدای خورشید و عهد پیمان) و آریامن (خدای نجیب آتش و روحانیون آتش) یا همان تثلیث وایو (خدای باد و آسمان)، سوریه (خورشید) و آگنی (آتش) نشان می دهد که اسطوره ایرانی پسران فریدون (جهانگیر) یعنی سلم (سرور بزرگ)، تور (ایزد رعد) یا سور (ایزد خورشید) و ایرج (ایزد آتش) در اصل اساطیری خود نشاندهنده همین تثلیث بوده است. در نزد هندوان تثلیث معروفتری برهمین اساس وجود دارد که آن همانا تثلیث برهما (خالق دانا = اهورا مزدا)، ویشنو (ایزد پرشکل رعدو برق) و شیوا (یعنی مقدس و نجیب، ایزد آتش اهریمنی) می باشد. از مقابله این سه تثلیث آریائیان هندی به وضوح در می یابیم که اهورامزدای ایرانیان (به معنی لفظی سرور دانا) همان وارونه / برهما است که خود طبق منابع ودایی و کتیبه های میتانی خدایی مزدوج به شمار می آمده است، از سویی ایزد دانای آسمان روشن و از سوی دیگر تحت نام وارونی الهه آسمان شب و ماه بوده است. شاید نامهای وارونه و وارونی مفهوم کلمه فارسی وارونه را نیز تداعی می کرده است. چنین تصویری می توانست سبب گردد که ایرانیان معتقد به وجود خدای نور و روشنایی (اهورامزدا / وارونه) و خدای تاریکی و تباهی در وجود زروان اکران (زمانه بیکران آسمان) گردند. از سوی دیگر نام کهن شیوا (فرخنده، مبارک) خدای ویرانگری هندوان یعنی ائیریا من (یعنی نجیب منش) با اندکی تغییر لحن می توانست هم در شکل و هم در معنی تبدیل به اهریمن (دارای منش ظالمانه) گردد. خصوصاً ویشنو (پر شکل، معادل مردوک) در اساطیر هند که بر مار چنبرزده آناتا (بی انتها) نشسته و ویرانگری می کند مظهر اهریمن ایرانیان است. تثلیث خدایان آریائیان هندی در نزد اسلاوها شکل دیگری به خود گرفته است بدین ترتیب که سواروگ (ایزد آسمان روشن) پدر داژبوگ (ایزد خورشید

تابنده) و سواروگیج (ایزد آتش) در آمده است و اهورا مزدا و اهریمن خود در نزد اسلاوها در وجود خدایان دیگری بانامهای بیلوبوگ (خدای سفید و روشن) و چرنوبوگ (خدای سیاه و تاریک) تجلی یافته اند. در اساطیر ژرمنهای اسکاندیناوی نظایر اینها تحت نام بالدر (ایزد درخشان و سفید) و لوکه (ایزد آتش اهریمنی) وجود دارند. در نزد این ژرمنها تثلیث خدایان آریائیها به صورت تثلیث برادران اودن (خدای دانای و خشمناک با یک چشم خورشیدی)، تور (ایزد رعد و برق) و فری (ایزد مقدس خورشید و رستنیها) دیده میشود که تأثیر فرهنگی این تثلیث به کلتهای غرب اروپا نیز رسیده بوده است. در مورد فری گفتنی است که وی تحت نام نیورد، ایزد آسمان و دریا و آتش و تحت نام تیر، ایزد آسمان خورشید و جنگ به شمار آمده است همانکه پیش کلتهای بریتانیا تحت نام کینگ آرتور (خدا-شاه محترم) پرستش و تقدیس میشده است. سرانجام در رابطه با منشأ اصلی نام اهریمن گفتنی است در اساطیر هندی گرچه شیوا و ویشنو سیاه ویرانگر توصیف شده اند ولی اینان هیچوقت همزاد برهما (اهورا مزدا) به حساب نیامده اند لذا موضوع منشأ وجودی اهریمن ایرانیان در رابطه با برهما قابل توجه نیست. از سوی دیگر منشأ خدایان اسلاوی بیلو بوگ و چرنوبوگ را فرهنگهای شرقی ایرانی و چینی دانسته اند. حتی خاستگاه نام اهریمن از منشأ ائیریامن و وارون نیز با اشکال مواجه است، چه ائیریامن تحت همین نام در اوستا و وداها تقدیس شده و خدایی بیگانه و شریر به حساب نیامده است. لذا مسلم به نظر می رسد اهریمن در ایران باستان تبلور معیشتی و اجتماعی و مادی داشته و اصل آن راباید در همان نام خدای قبیله ای آشوریان یعنی آشور (ضحاک تازی) جستجو کرد که آشوریان تحت نام وی قرون و اعصار متمادی ملت‌های همجوار خویش از جمله ایرانیان مادی را بیرحمانه مشتار و غارت کرده و به اسارت و بردگی می گرفته اند و ایرانیان چون این خدا تحت نام اسرمزش (آشور بزرگ) همسان خدای دانای خویش اهورا مزدا دیده، لذا وی را همزاد شرور اهورا مزدای خویش به شمار آورده اند. مفهوم کلمات ایرانی و عربی آزار و شر نیز که از شکل ظاهر و ماهیت این خدای جنگ آشور- که گفتیم در اصل به معنی خندان و گردنده یعنی همان ضحاک تازی است- می باریده، خود می توانست خصلتی برای خدای ویرانگر اوستایی انگره مینو (یعنی بدذات، اهریمن) به شمار آید. در واقع پشت سر این خدای جنگ برده داران بیرحم آشوری به صلابه کشیده شدن ملل همجوار دور و نزدیک آشوریان (دیوان مازندران) نهفته بوده است. که سر انجام مادها پیروزی شیرین خود بر آنان را در سرزمین دوردست مازندران در زیر حصار شهر آمل تجربه کردند. قهرمانان این پیروزی آترادات پیشوای آماردان (گرشاسب/ارستم) و خشتریتی (کیکاوس) بادشاه مادها بوده اند. اما در مورد اصل اهورامزدا و برهما باید گفت که در ایران پیش از عهد مادها، کاسیان (اسلاف لران) اهرا مزدا یا همان برهما را تحت اسامی ایمیریا (یعنی سرور دانا) و کاشو(درخشان) می پرستیده و وی را خدای حامی خاندان پادشاهی می دانسته اند. در

اساطیر آریایی بعدی این خدای کاسی و خواهر همزادش میریزیر (کاشیتو) تحت نامهای یمه و یمی یعنی همزادان خورشید و ماه نخستین خدا - فرمانروایان میرا به شمار آمده اند. نام ایمیریا (یمه، جم) به صورت یمیر (همزاد) به مردم اسکاندیناوی رسیده است و ایشان وی را نخستین خدا- غول میرا به شمار آورده اند که جهان از کالبد وی ساخته شده است. از اینجاست که در اساطیر زرتشتی و ودایی جم یا همان جمشید (جام همزاد درخشان) ایزد خورشید جهان زیرین و سمت جنوب به شمار رفته است. جالب است که نام این خدای خورشید جهان زیرین در نزد کافرهای پاکستان به شکل کاسی و اسکاندیناوی آن یعنی ایمر و بر جای مانده است. گفتنی است اهورا مزدای زرتشتیان نیز با جهان آخرت سروکاری دارد. در پایان برای حسن ختام گفتنی است که انگار فردوسی به هنگام سرایش آغاز شاهنامه آگاهانه همین اهورا مزدا (یعنی سرور دانای ایرانیان

باستان) را به عنوان خدای جهان میستاید: آغاز کتاب :

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر بر اندیشه برنگذرد

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

خداوند کیوان گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

ز نام و نشان و گمان برتر است نگارنده بر شده پیکر است

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

سخن هرچه زین گوهران بگذرد نیابد بدو راه جان و خرد

خرد گرسخن برگزیند همی همان را گزیند که بیند همی

ستودن نداند کس او را چوهست میان بندگی را بیایدت بست

خرد را و جان را همی سنجد اوی در اندیشه سخته کی گنجد اوی

بدین آلت رای جان و زبان ستود آفریننده را کی توان

به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بی کار یک سو شوی

پرستنده باشی و جوینده راه به ژرفی به فرمانش کردن نگاه

توانا بود هر که دانا بود زدانش دل پیر برنا بود

از این پرده برتر سخن گاه نیست زهستی مر اندیشه را راه نیست.